

نگاهی به «بی رویا» ساخته آرین وزیر دفتری

20 بهمن 1400

سحر عصرآزاد، منتقد سینما

فیلم سینمایی «بی رویا» درامی روانشناختی- معمایی با محوریت به چالش کشیده شدن هویت یک زن است که بتدریج به کلیت جهان پیرامونش بسط می‌یابد اما تا تبدیل شدن به یک فیلم تأمل برانگیز فاصله دارد.

آرین وزیردفتری پس از ساخت فیلم‌های کوتاه موفق همچون «مثل بچه آدم» و «هنوز نه»، اولین فیلم بلند سینمایی خود را بر اساس فیلمنامه‌ای از خودش کارگردانی کرده است. «بی رویا» تم محوری آشنا و تکرارشونده‌ای از آثار کوتاه فیلمساز را محور قرار داده که همان بحران هویت و چالش‌های برآمده از آن است.

فیلم با یک **زوج جوان** و در آستانه مهاجرت آغاز می‌شود که با ورود دختری گمشده، اتفاقاتی نامتعارف در مسیر زندگیشان شکل می‌گیرد. این خلاصه داستان کوتاه، نوید این را می‌دهد که با یک اثر رازآلود و معمایی مواجه شویم که قرار است مخاطب را به لایه‌هایی متفاوت و عمیق از روابط انسانی بر مرز ناپیدای رئالیسم و سوررئالیسم ببرد.

هرچند این ایده و موقعیت اولیه قابلیت تبدیل شدن به اثری جذاب و تعلیقی را دارد اما نوع خوانش فیلمساز از آن، توان اداره یک فیلم بلند سینمایی را در طول 90 دقیقه ندارد و به همین دلیل با اینکه شروع کنجکاوی برانگیزی دارد، در بخش میانی دچار افت و رکود می‌شود.

فیلم بواسطه همراهی با کاراکتر رویا و پناه دادن او به دختری گمشده و بی‌نام پیش می‌رود که او را زیبا می‌نامد. اما دختر بتدریج چرخش شخصیتی پیدا کرده و تلاش می‌کند هویت رویا را تصاحب کرده و جایش را بگیرد.

این روند تدریجی در مسیر رئالیسم و بدون نشانه‌هایی از جهان سوررئال پیش می‌رود و جایی که باید پاسخی متناسب با اتمسفر و کدهای چیده شده در طول درام به مخاطب داده شود، فیلم به جای پاسخ دادن و رسیدن به نقطه ثبات نسبی، هرچه بیشتر از واقع‌گرایی فاصله می‌گیرد و ابهام و پیچیدگی فرمی را با درجا زدن در یک موقعیت ساکن انتخاب می‌کند.

به همین واسطه است که از سکانس بیمارستان شاهد موقعیتی تکرارشونده بین رویا، شوهرش؛ بابک و زیبا/رویا هستیم که رویا یک سری سؤالات مشابه را در حالت‌های مختلف مطرح می‌کند و آنها هم به شکلی غیرمنطقی از پاسخگویی طفره می‌روند تا این بده بستان تکرار شود.

این موقعیت در بیمارستان، خانه، اسباب‌کشی و جشن تولد به همین شکل ادامه دارد و مهم‌ترین دستاورد آن زندانی شدن رویا در اتاق و رفتن به مؤسسه خیریه است که باز هم قصه را پیش نمی‌برد و پاسخ ضمنی ولو فراواقعی به این پرسش‌ها داده نشده بلکه به ابهام پیرامونی دامن زده می‌شود.

درحالی که سکانس گفت‌وگوی رویا و زیبا در راه پله که چند دیالوگ مبهم از زیبا را به همراه دارد، می‌توانست زودتر و قبل از درجا زدن فیلم در موقعیت‌های تکرارشونده شکل بگیرد تا مانع از رکود بخش میانی شود.

به نظر می‌آید این نقطه ضعف بیش از هر چیز برآمده از ظرفیت‌های ایده و موقعیت اولیه باشد که قابلیت

اداره یک فیلم بلند سینمایی را با پرداخت حاضر ندارد و چه بسا اگر در یک فیلم کوتاه مورد بسط و گسترش قرار می‌گرفت، تبدیل به فیلمی کامل و تأمل برانگیز می‌شد.